

هو العليم

ترجمه و بيان رساله حقوق امام سجاد
عليه السلام
مجلس سوم

بيانات

علامه حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني
قدس الله سرّه

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک ۱۳۹۸ هـ
ق.

[أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
 بسم الله الرحمن الرحيم
 و صلى الله على محمد و آله الطاهرين
 و لعنة الله على أعدائهم أجمعين]

حق مولا

و أما حق مولاك المنعم عليك فان تعلم انه انفق فيك ماله و اخرجك من ذل الرق و وحشته الى عز الحرية و انسها، فاطلقك من أسر الملكية و فكك عنك قيد العبودية و اخرجك من السجن و ملكك نفسك و فرغك لعبادة ربك و تعلم انه اولي الخلق بك في حياتك و موتك و ان نصرته عليك واجبة بنفسك و ما احتاج اليه منك و لا قوة الا بالله.

این حق راجع به آن عبدی است که مولا او را آزاد کرده باشد، و بنابراین بعد از آزادی، آن حقی [را] که مولا بر بنده پیدا می‌کند حضرت در این فقره بیان می‌فرماید.

می‌فرماید:

«و اما حق مولای تو، آن مولایی که بر تو انعام کرده و تو را آزاد کرده، این است که بدانی که او درباره تو مالی را انفاق کرده، و تو که ملک او بودی [و] در مقابل مال، تو را برای خود اکتیاف کرده بود [آزاد کرده است]؛ و بنابراین تو را که آزاد کرده، قیمت تو را در راه خدا انفاق کرده، و تو را از ذل رق و عبودیت و وحشت بندگی بهسوی عز حریت و انس حریت وارد کرده، و از اسارت ملکیت تو را آزاد کرده، و بندها و قیده‌های عبودیت را از تو باز کرده، و تو را از زندان عبودیت رها کرده، و تو را مالک نفس خود کرده، و برای عبادت پروردگار خودت، تو را فارغ‌البال و با آرامش دل و سکینه خاطر قرار داده است. و باید بدانی که آن مولا از تمام خلائق بهسوی تو اولویت دارد در حیات تو و موت تو؛ و یاری کردن آن مولا بر تو واجب است با نفس خودت و با هر چیزی که مولا بهسوی آن چیز از تو احتیاج دارد. و لا قوة الا بالله.»

حق غلام

و أما حق مولاك الذي أنعمت عليه فان تعلم ان الله عز و جل جعل عتقك له وسيلة إليه و حجاباً لك من النار، و ان ثوابك في العاجل ميراثه إذا لم يكن له رحم مكافأة بما أنفقت من مالك و في الأجل الجنة.

«اما مولایی که بنده‌ای را آزاد می‌کند، آن حقوقی که این مولا بر عهده آن بنده دارد، این است که بدانی خداوند علی‌اعلی آزادی این بنده را بهدست تو وسیله بهسوی خودش قرار داده، و حجاب و سپری از برای تو از آتش جهنم قرار داده است. و نتیجه‌ای که در دنیا از این بنده آزاد شده به تو می‌رسد، این است که میراثش مال توست در صورتی که رجمی نداشته باشد.»

یکی از طبقات ارث، آن مولایی است که بنده خود را آزاد کرده و بنده آزاد مالیه‌ای دارد و رجمی ندارد. اگر رجمی داشته باشد، مانند پدر و مادر و اولاد، یا در مرتبه دیم [مانند] عمو و دایی و اجداد، [ارث به آنها می‌رسد؛ اما اگر چنین نباشد] و در سایر مراتب [هم] رجمی برای او

نباشد، ارث آن غلام آزادشده به مولای خودش می‌رسد.

بنابر این حضرت می‌فرماید:

«نتیجه آزادی آن غلام به‌دست تو در دنیا این است که اگر رَجْمی نداشته باشد، تو وارث او خواهی بود، مکافاتاً و جزائاً به آنچه تو از مال خودت انفاق کردی و او را در راه خدا آزاد کردی. و نتیجه آزادی در روز قیامت بهشت است که خدا برای تو مقدر فرموده است.»

حق نیکوکار

وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَكْسِبُهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً، وَ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى مُكَافَاتِهِ يَوْمًا كَافِيَةً.

«و اما حق آن کسی که در دنیا به تو احسانی کرده [و] نیکی کرده، آن است که شکرانه آن نیکی را بجا بیاوری، و همیشه آن کار معروف و احسانی که درباره تو کرده است، در خاطر به یاد داشته باشی.

و درباره او با گفتار نیکو رفتار کنی، و در مواقع خلوت بین خود و بین خدا، او را از دعای خالص خودت فراموش نکنی. زمانی که این کارها را بجا آوردی، تو شکر نعمت او را در پنهان و آشکار انجام دادی، و اگر هم بتوانی در مقابل احسان و نعمتی که به تو داده، در روزی مکافات کنی و جزای او را بدهی، البته این کار را بکن.»

حق مؤذن

وَأَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مُذَكِّرٌ لَكَ رَبِّكَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ دَاعٍ لَكَ إِلَى حَظِّكَ وَ عَوْنِكَ عَلَى قَضَاءِ فَرِيضَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ فَاشْكُرْهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ.

«اما حق مؤذن که اذان می‌دهد و در مواقع نماز تو را اعلام می‌کند، این است که بدانی که او خدای عز و جل، پروردگار تو را به یاد تو می‌آورد، و دعوت می‌کند تو را به نماز که حظ توست از معنا و عالم آخرت و لقاء خدا در دنیا. و آن مؤذن عون و یار و ناصر توست در بجا آوردن نماز که فریضه است از طرف پروردگار عز و جل.

پس بنابر این، شکرانه این نعمت را بجای بیاور همان طوری که شکرانه کسی که به تو احسان می‌کند، بجا می‌آوری.»

حق امام جماعت

وَ حَقُّ إِمَامِكَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ يُقَلِّدُ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَبِّكَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَكَلَّمَ عَنْكَ وَ لَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَ دَعَا لَكَ وَ لَمْ تَدْعُ لَهُ وَ كَفَاكَ هُوَ الْمَقَامَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنْ كَانَ نَقْصٌ كَانَ بِهِ دُونَكَ وَ إِنْ كَانَ تَمَامٌ كُنْتَ شَرِيكَهُ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ، فَوْقَ [حَفِظْ] نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَ صَلَاتِكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرْ لَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ.

«و اما حق امام تو در نماز (یعنی امام جماعت) که برای تو ایتمام می‌کند، این است که بدانی که او سفارت و رسالت فیما بین تو و بین پروردگارت را به‌عهده گرفته، و در نماز، سفیر فیما بین تو و بین خدای تو شده است. و او از طرف تو سخن می‌گوید و تو تکلم نمی‌کنی، و برای تو دعا می‌کند و می‌خواند و تو دعا نمی‌کنی و نمی‌خوانی. و کافی [است] و کفایت کرده از تو خوف و خشیت و قوف و مقام بین یَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ را که خودش تمام این منظورات را به‌عهده گرفته و به‌عنوان امامت در پیشگاه پروردگار حاضر شده است.

پس اگر در نماز او نقصی باشد برای اوست و به نماز تو ضرری نمی‌رساند؛ و اگر نماز او تمام باشد، با تمامیت نماز او شریک خواهی بود.

پس آن امام، نفس تو را به‌واسطه نفس خودش که جلو افتاده در این راه، از آفات حفظ کرده، و نماز تو را به نماز خودش حفظ کرده، پس شکرانه او را بجا می‌آوری بر این مقدار.»

حق همنشین

وَأَمَّا حَقُّ جَلِيسِكَ فَإِنَّ تُلِينَ لَهُ جَانِبَكَ وَ تُنْصِفُهُ فِي مُجَارَاةِ اللَّفْظِ، وَ لَا تَقُومَ مِنْ مَجْلِسِكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ مَنْ يَجْلِسُ إِلَيْكَ يَجُوزُ لَهُ الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ، وَ تَنْسِي زَلَاتِهِ وَ تَحْفَظُ خَيْرَاتِهِ وَ لَا تَسْمِعُهُ إِلَّا خَيْرًا.

«و اما حق کسی که در مقابل تو نشسته و جلیس توست، با تو هم‌صحبت و هم‌مجلس است در یک مجلس، این است که با او به عطوفت و نرمی رفتار بنمایی، و در گفتار اعتدال بورزی، و در کلمات جور، جانب نصیفت و عدالت را مراعات کنی. و از مجلست برنخیزی، از جایب برنخیزی مگر با اجازه او؛

اما آن که در مقابل تو نشسته می‌تواند از مجلس قیام کند، برخیزد، بدون اذن تو. و دیگر اینکه زلات و لغزش‌های او را فراموش کنی، و نیکی‌هایی که در این مجلس به تو رسیده به‌خاطر داشته باشی، و در این مجلس به گوش او نرسانی مگر مطالبی را که برای او خیر باشد.»

حق همسایه

وَأَمَّا حَقُّ جَارِكَ فَحَفِظْهُ غَائِبًا وَ إِكْرَامُهُ شَاهِدًا وَ نُصْرَتُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا وَ لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً، فَإِنَّ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءًا سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصَحْتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، وَ لَا تَسْلِمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ تَقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ ذَنْبَهُ وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةَ كَرِيمَةٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

«حق همسایه تو، بر تو این است که او را حفظ کنی در هنگامی که غائب است، و

در هنگامی که حاضر است و مسافرت نکرده و غیبت ندارد، او را اکرام کنی و گرامی بداری، و زمانی که مظلوم واقع گردد، او را نصرت کنی، و از عورات و قبائح او در صدد تفحص و تجسس و اطلاع نباشی. و اگر احیاناً بدی را از او اطلاع پیدا کردی، آن بدی را بر او بیوشانی، و اگر می‌دانی که نصیحت تو را می‌پذیرد، فیما بینک و بینه، در مجلس خلوت، او را نصیحت کنی، و او را در مقابل شددانند و گرفتاری‌ها تنها مگذاری. و زلات و لغزش او را درگذری، و خطا و گناه او را بیامرزی و با او معاشرت کنی، معاشرت کریمانه و بزرگوارانه. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

حق همسفر

وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَإِنْ تَصَحَّبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَ الْإِنصَافِ وَ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ لَا تَدْعُهُ يَسِيقُ إِلَى مَكْرَمَةٍ، وَ إِنْ سَبَقُ كَأَفَاتِهِ وَ تَوَدَّهُ كَمَا يُوَدُّكَ وَ تَرْجُرُهُ عَمَّا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَ كُنْ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذَابًا، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.¹

«حق آن کسی که با توست در سفر یا حضر، مصاحبت می‌کند و همراه توست (مانند افرادی که با انسان سفر می‌کنند و در بین راه با انسان جلیس و هم‌نشین هستند) این است که با او مصاحبت کنی به اینکه او را در امور مقدم بداری و حق تقدم را برای او قرار دهی، و در هر امری که پیش می‌آید، با او از در انصاف درآیی و او را اکرام کنی کما اینکه او تو را اکرام می‌کند، و او را یله و رها نگذاری که سبقت کند به سوی مکر مه‌ای (یعنی کار نیک) مگر اینکه تو سبقت کن و آن کار را بجا بیاور؛ پس اگر او سبقت کرد و احسانی به تو کرد، مکافات کن و جزای احسان او را به نحو احسان بده.

و دیگر اینکه دوست داشته باشی او را و بر او مودت کنی کما اینکه او تو را دوست دارد، و از او دفع کنی و دور کنی آن معصیتی را که او در راه مصاحبت اراده می‌کند و اهتمام می‌کند که بجا بیاورد، از معصیت‌های پروردگار. و خلاصه در راه و مسافرت و در طول مصاحبت، رحمت باش برای او، و برای او عذاب نبوده باش که به واسطه توقعات بیجا از تو ملول گردد و این سفر را بر تو عذاب بیندارد. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

صلواتی ختم بفرمایید.

[اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ]

¹ . مکارم الأخلاق، ص 421 و 422.